

هنر گر یگو بودیک *

در مکاتب سه گانه هنری که مشتمل از مکتب شمال غرب، شمال و جنوب شرق هند می باشد هنر گر یگو بودیک يك جنبش جداگانه یا مجزائی را تشکیل میدهد که در حاشیه هنر خاصه هندی قرار داشته و رابطه آن با هنر هند بیشتر از نگاه اپکونو گرافی است نه از رهگذر استتیک. واقعاً استتیک آن کمتر زیر تأثیر سنن پلاستیکی هند واقع شده است. چه در عناصر و اجزای معماری و چه در سبک و طرح صورت و هیكل انسان و اشیائی که در دور و پیش آن قرار داده شده است مؤثرات هلنیستیک بصورت بارز دیده می شود. اصطلاح هلنیستیک متضمن يك مجموعه فارمول یا قواعدی است که از هنر یونانی منشأ میگیرد ولی در اثر تماس های مختلفه ای که قهر از بر سلطه آن واقع شده اصلیت خود را باخته است و در اثر تعولات محلی رنگ خود را از دست داده تغییر ماهیت نموده است نظر به منطقه و نظر به قوه سیاسی که در آن حکمفرمائی داشته است ترکیب و اندازه آن از هم متفاوت می باشد: ازینست که روش ها یا سبکهای زیجا شد که تمامشان منبع مشترك یعنی هنر یونانی دارد ولی اختلاف در جزئیات آن ها موجود می باشد. گر چه منابع الهامی هنر گر یگو بودیک یونانی مورد مناقشه شدید قرار دارد باز هم چنین معلوم می شود که نباید تعاون و همکاری بین مکتب گندهارا یعنی کانون هنر گر یگو بودیک و مکتب های همزمان او را در انطاکیه، پالمیر شوش و سلوکیه از نظر دور داشت. پس هنر هلنیستیک سرزمین های آسیائی امپراطوری رومن است که به این ترتیب در مناطق شمال غرب هند، قسماً ذریعه

* پیوست به شماره پنجم آریانا مقاله (روش های هنری مکاتب گندهارا، متورا و امراواتی)

تجارت رومن که طور خاص بقرن اول و دوم مسیحی در بین سرزمین‌ها رونق حاصل کرده بود نشر و بخش شده باشد. چنانچه کشفیاتی که در اثر حفاریات در کاپیسی بگرام بوجود می‌آید و سته این فرضیه را ثابت می‌سازد و در یافتن اشیای رومن در نزدیکی پاندریچیری و کوشنشین آنرا ثابت می‌کند.

ساحه انتشار هنر گرگیکو بودیک، از نگاه جغرافیا شامل حصص ذیل می‌باشد: گندهار، کاپیسا، باختریه، سفدیانه، بدخشان یعنی منطقه که حاوی قسمتی از پنجاب، افغانستان و ترکستان بود. حدود این منطقه در شرق الی تکسیلا، در غرب تا ولایت کابل و کاپیسا، در شمال تا وادی سوات (اودیانه) و در جنوب طور احتمالاً تا مصب دریای گرم میرسید. چنین مینماید که هنر گرگیکو بودیک در ناحیه قریب پشاور بمیان آمده باشد اما مکتب هنری گرگیکو بودیک اصلی بالخاصه در گندهارا و کاپیسا انکشاف کرد و در حالیکه مرکز اولیه آن از دیرزمانی از فعالیت باز مانده بود تا سرزمین‌های دور دست آسیا انتشار یافت این پدیده را از بعضی جهات می‌توان به ابقای هنر بیزانس در سبک‌های سلاو و بالکان تشبیه کرد. فارمول‌های باقواعده گرگیکو بودیک در بدو امر بصورت مستقیم ذریعه صدور آثار هنری از جایی بجائی انتقال یافت.

این صدور در اثر تسلط سیاسی ایگه بعضی مناطق هند را موقتاً به ولایت یونانی شده ضمیمه نموده بود. تسلط یونانی در پیش داشت: به این ترتیب است که در زمان کوشانیها سبک تراشی‌های گندهارا در متور یافت می‌شد. هنر مند ان محلی از آن‌ها تقلید و اقتفا کرد و در نتیجه بعضی از مشخصات این آثار در مجموع به سبک هنری راه یافت. اما برخی از ایشان بتدریج از بین رفت و بعضی دیگر که باقیمانده در پهلوی عناصر و اجزای هنری هند اخذ موقع کرد یا بآن ضمیمه شد و در خارج خاک هند بخش گردید. از اینجهت است که می‌توان با بقایا و نشانی یونانی بودائی در چین، چایان، جزایر شرق الهند، تبت در دوره‌های بعدی مواجه شد.

به اساس تئوریهایی تازه که در بین او آخر بمیان آمده چنین معلوم می‌شود که مکتب گرگیکو بودیک سیر انکشافی خود را نسبت به آن چیزیکه قبلاً پیش بینی شده بود در ظرف بکدوره بسیار طویل پیموده باشد. ظهور آن وابسته به

سنو اتی است که بد و ره سلطنت کانشکا نسبت داده می‌شود. حاضر چنین فکر می‌شود که در نیمه قرن اول مسیحی آغاز یافته باشد و در دوران قرن دوم و سوم بمدارج عالی خود رسیده است و در بعضی مناطق بالخاصه کشمیر تا قرن هفت و هشت توام باد و ره هنری گو پتا و بعد گو پتا موجود بوده است.

موا دیکه این مکتب جهت تهیه آثار هنری خود بکار برده است عبارت از سنگ شیبست فولادی مایل به سرمه می یا سبز رنگ (بعضاً پوشیده از ورق طلا و ستوک) یا ترکیبی از چونه و گسج و سفید مرمر است که قالب کاری یا مدل سازی شده رنگ آمیزی می‌گردد. در بنا و ساختمان خشت استعمال می‌شده است. بنا و آبدان عبارت از صومعه‌ها و استوپه‌ها بودند. از صومعه‌ها تنها قسمت‌های تحتانی یا تهداب‌شان باقی مانده است و از رستوپه‌ها نیز يك تعداد زیاد آن بحالت مخروبه می‌باشد و فقط پانصد آن با برجاست استوپه‌ها شکل بلند بالتر و استوانه‌تری نسبت به سانچی دارا بود و قسمت استوانه شکل آن نسبت بسابق طول تراعمار می‌گردد.

مظاهر یونانی هنرگره‌کو بودیک بیشتر در تزئینات معماری آن بمشاهده می‌رسد بالخاصه بر نه‌ها یا سرهای ستون پایه به سبک کورنت تعبیه می‌گردد. در حالیکه يك مجسمه بودا نیز در بین شاخ و برگ آن عرض اندام مینمورد. در طاق وطاقچه‌های که در پیشانی بناها تعبیه می‌گردد بدین مجسمه‌ها نمی‌جا داشت که سبک یونان را بجا طر می‌آورد. يك تعداد زیاد موضوعات تزئیناتی از مجموعه موضوعات کلاسیک اقتباس گردیده بود از قبیل: بالمت یا شاخ و برگ خرما، خوشه انگور، اتلانت‌های بالدار، آمورها که بصورت دسته جمعی حمیلی را بدوش گرفته اند و غیره. البته مجسمه‌ها چه کلاسیک باشد یا هندی و یا ایرانی دارای چین‌خور دگی‌هایی بطرز مجسمه‌های یونان قدیم می‌باشد. کلاه، زیورات، و چندین جزئیات دیگر بصورت واضح اصلیت غربی و آسیای مرکزی را نشان میدهد. اکثر از دیدن يك صحنه هیکل تراشی چنین احساس می‌شود که بدست يك هنرمند یونان نور و من که زیر تأثیر آگوستینم هند و اقع گردیده باشد ساخته شده است این احساس بالخاصه

در مورد بعضی بود یستوا ها بیشتر صدق میکنند که لباسی بطرز اراجاها بتن داشته خطوط چهره آن مخلوط از دو نژاد و دارانی بروت می باشد .
 تمثال بودار اینز نمی توان از این امر مستثنی قرار داد : چه بطرز جسمه اپولن ساخته شده است . خط الراس دماغ در امتداد پیشانی ، دهن تنگ کشیده شده است فقط پلك های سنگین و درشت که بالای چشم های نیمه باز و اندکی برجسته قرار گرفته است و دیگر حجیم بودن صورت و تپو پل نرمه های گوش به اثر وزن زیورات تیپ شرقی را ظاهر می سازد . پیراهنی بتن دارد که توسط بلان راهبی فر اخی پنهان گردیده است . این بلان^۱ شانه های بودار را می پوشاند . چنین بمشاهده می رسد که بودا در Himation چسپیده بیدن پیچانیده شده باشد و چین های متحدالمرکز آن بصورت مبالغه آمیزی برجسته نشان داده شده است . تمثال بودا دارای علامات مشخصه یعنی لکشنا است که قدسیت او را تصدیق میکنند . این علامات عبارتند از : اورنا یعنی خالی که در وسط پیشانی بین هر دو چشم قرار دارد ، نقش چکر یا عراده مقدس در کف دست که سیر و پیشرفت قانون بودائی را ارائه میکند . موها که دارای موجهای منظم و مرتب می باشد در فرق سر توسط رشمه ای بصورت بنچه بسته شده است بعد ها این بنچه مو تغییر شکل نموده بصورت برجستگی اضافی مجموعه در آمدو بزیرو نام اوش نیشا بسکی از علائم قید سیت پسو^۲ آشناخته شد یعنی در جمله لکشنا داخل گردید که جمیع انواع بودا در تمام آسیا این برجستگی را تا حال در قسمت فوقانی مجموعه دارا می باشند .

گرچه خواص عمومی مکتب گندهارا همین چیزهائی می باشد که در فوق ذکر گردید . با آنهم چندین سبک باروش هنری در داخل آن موجود است که نظر بزمان و مکان از هم اختلافاتی دارند . خالص ترین سبک کلاسیک یعنی آن سبکی که آثار آن قرابت بیشتر با هنر هلنیستیک متصرفات شرقی روم دارد در هیکل تراشی کاپیسا (شترک ، پاپتاوه ، هده) و شهباز گرهی دیده می شود که روی سنگ شیست کار شده است . دیگر در هیکل سازی های گچی دستوک دیده می شود که در باختر (قندز) پیدا شده است . عین همین سبک که توسط ازدیاد اجزاء و قیافه هندی تغییری بخود گرفته در سوات و متورا^۳ مشاهده می رسد . بالاخره يك سبک دیگر که در ارائه

مطالب از آزادی بیشتری برخوردار می باشد در مجسمه های گچی دیده می شود که بتعداد زیاد در هدهده ، تکسیلا و کشمیر دستیاب گردیده اند . این مجسمه ها يك كته گوری یادسته خاصی را تشکیل میدهند که می شود به آن گوتیکو - بودائی نام داد . این سبک تا قرن هشتم (مجسمه های گلی هند قستان) ادامه می یابد : مجسمه های هند قستان دارای ناز و ادای تصنعی است که سبک باروک را بخاطر می آورد . ناز و ادای ساختگی یا غیر طبیعی این مجسمه ها را می توان با سبک بالای بنگال (قرن ۸) مقایسه کرد . این مجسمه های گلی ارتباط بسیار نزدیکی با آثار آسیای مرکزی دارد و می توان بطریق مثال از آثار دمشق (قرن ۸ و ۷) نام برد که در ترکیب و امتزاج هنری به نسبت یونانو - بودائی بیشتر جنبه ایران - بودائی را بخود میگیرد .

برای اینکه مطالعه استیک یونانو بودائی تکمیل گردد لازم می افتد که دران مطالعه هنر یونانو - ایرانی و ایرانو - بودائی را پیوست بدهیم . واقعاً هنر ایرانو - بودائی که خاصه در افغانستان (بامیان ، ککړک) و در آسیای مرکزی (قزل ، کماتور اوغیره) مجسم شده است در حاشیه هنر هندی انکشاف نمود . پیوندی با ادبهم نمی رساند .

ع. ر. ض

پرتال جامع علوم انسانی